

ابعاد حج در قرآن (۲)

ناصر شکریان

نوشتاری که در پیشدید شماست، دومین و آخرین بخش از نوشته آقای ناصر شکریان، در معرفی ابعاد معنوی، عرفانی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که از نظر شما خوانندگان گرامی می‌گذرد. امید است زائران خانه خدا با آشنایی بیشتر با ابعاد مختلف این کنگره عبادی سیاسی بتوانند از منافع آن به طور کامل بهره‌مند شوند.

۳- بُعد سیاسی حج

حج، عبادت و پرستش حضرت حق، در بهترین شکل ممکن است. این فریضه بزرگ الهی، با دیگر عبادات تفاوت‌های بسیار دارد؛ زیرا حج، نقطه پیوند «عبادت» با «سیاست» و مرکز اتصال پرستش خداوند با مسائلی؛ چون سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ است.

چنان که حضرت امام خمینی رحمته الله علیه گفته‌اند: «اهمیت بُعد سیاسی اش کمتر از بُعد عبادی اش نیست. بُعد سیاسی علاوه بر سیاستش، خودش عبادت است.»^۱ و هیچ‌گاه نمی‌توان حج را از دو خصیصه «عبادت» و «سیاست» جدا کرد. بلکه این دو، تار و پود حج را تشکیل می‌دهند.

اما از آنجا که حج واقعی، نمایش قدرت، عزت و شکوه جهانی اسلام بوده و مایه تزلزل قدرت‌های پושالی استکبار می‌گردد، در طول تاریخ، همه کسانی که منافعشان با پویا شدن حج به خطر می‌افتد، همواره کوشیده‌اند این فریضه الهی را تحریف کنند. روشن است که شیطانی‌ترین راه، ابقای ظاهر حج و تهی کردن آن از محتوا است. آیا این همه اصرار بر جدایی بُعد سیاسی حج از آن، دلیل بر وحشت دشمنان از حج عبادی - سیاسی نیست؟

مسلم است که چنین حجبی می‌تواند در هر سال، تحوّل بنیادین در زندگی مسلمانان و نیز اوضاع جهانی اسلام به وجود آورد. به همین دلیل است چندین سال پیش، گلاستون، یکی از سردمداران انگلیس گفت: «قدرت حج را باید از دست مسلمانان گرفت». از این رو است که حضرت امام خمینی علیه السلام، احیاگر حج ابراهیمی، در این باره گفتند:

«از همه ابعاد آن مهجورتر و مورد غفلت‌تر، بُعد سیاسی این مناسک عظیم است که دست خیانتکاران برای مهجوریت آن بیشتر در کار بوده و هست و خواهد بود.»^۲ با توجه به اهمیت بُعد سیاسی حج، بر آنیم تا با استمداد از آیات و روایات، این بُعد را - به خاطر مظلومیت و مهجوریت آن و جهت مقابله با تبلیغات و توطئه‌های دشمنان اسلام و شناساندن چهره واقعی حج - با تفصیل بیشتری، به بررسی بگذاریم:

الف - حج و منافع آن

خداوند سبحان درباره منافع حج فرموده است: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ...﴾^۳ مطلب مورد نظر در این آیه مبارکه، جمله ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...﴾ است که با دقت در آن، موارد ذیل روشن می‌گردد:

* با توجه به این که جمله ﴿وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ﴾ عطف بر ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...﴾ است و هر دو جمله، علت یا غایت برای جمله ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾



قرار داده شده، به این نکته پی می‌بریم که حج دارای دو بُعد است؛ «عبادی» و «غیر عبادی».

* مقصود از «مشاهده منافع برای مردم»؛ «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»، که نخستین فلسفه حج قرار داده شده، چیست؟ با توجه به این که «منافع» برای تعظیم، تکثیر و یا تنويع، جمع و نکره آورده شده؛ منافی که تعداد آن کثیر و ارزشش عظیم است؛ برای همین جهت «منافع»، هم جمع آمد و هم مبهم و به صورت «منفعه، المنافع و منافعهم» ذکر نشده تا به ذهن کسی نرود که مراد منفعت خاص یا منافع معروف و مشهوری است که در عبادات دیگر هم یافت می‌شود، بلکه مراد منافی است که مختص به این عبادت است و در غیر آن پیدا نمی‌شود^۶ و ظاهراً منفعت های دیگری هم که در آیات دیگر، همچون آیات: «قِيَامًا لِلنَّاسِ»^۷، «مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا»^۸، «وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۹ و... ذکر شده، همه از مصادیق بارز منافع در آیه مورد بحث است.

همچنان که امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام در توضیح منافع فرمود:

«... مَعَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِيعِ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَنْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مِمَّنْ يَحُجُّ وَ مِمَّنْ لَمْ يَحُجَّ...»^{۱۰}

«منافع و آثار حج، تمام اهل زمین؛ از شرق و غرب و دریا و خشکی را فرا می‌گیرد؛ چه آن‌ها که حج می‌گذارند و چه آنان که به جا نمی‌آورند.»

با توجه به گستره «منفعت»، باید پرسید: این چه منافی است، حتی آنان که در حج توفیق حضور ندارند را در بر می‌گیرد؟ بی گمان، نه «منافع فردی» که «منافع جمعی» است و این، در ترتیب آیه، مقدم بر منافع فردی «وَيَذُكُرُوا اسْمَ اللَّهِ» ذکر شده است.

به بیان دیگر، واژه «منافع»، بدون هیچ قیدی و به صورت مطلق آمده و شامل هرگونه منفعتی می‌گردد و کسی حق ندارد بی دلیل آن را در بُعدی خاص محدود

کند. از این رو، بسیاری از مفسران؛ از شیعه و سنی، حمل بر اطلاق کرده و گفته‌اند: مراد از منافع، منافع دینی و دنیایی است.^{۱۱} همچنانکه وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند مراد از «منافع»، منافع دنیوی است یا اخروی، حضرت فرمود: «هر دو را در بر می‌گیرد»؛ «...مَنَافِعَ الدُّنْيَا أَوْ مَنَافِعَ الْآخِرَةِ؟ فَقَالَ: الْكُلُّ».^{۱۲}

از همین رو است که شیخ محمود شلتوت، رییس الازهر مصر (در سال‌ها پیش از این)، در تفسیر جمله ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ گفت:

«منافعی که حج وسیله شهود و تحلیل آن بوده و به صورت نخستین فلسفه حج مطرح شده است، مفهوم گسترده و جامعی دارد، که هرگز در نوع یا خصوصیتی خلاصه نمی‌شود. بلکه این جمله با عمومیت و شمولی که دارد، همه منافع فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. با توجه به موقعیت ویژه‌ای که حج در اسلام دارد و اهدافی که برای فرد و جامعه در آن در نظر گرفته شده، شایسته است که مردان دانش و شخصیت‌های علمی و فرهنگی و مسؤولان سیاسی و اداری و آگاهان مسائل اقتصادی و مالی و معلمان شرع و دین و مردان نبرد و جهاد، به آن توجه خاص داشته باشند...»^{۱۳}

شاهد محکم دیگر، تمسک حضرت امام رضا علیه السلام به جمله ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ است که منافی را برای حج می‌شمارد؛ از جمله آن‌ها است:

* برطرف کردن احتیاجات و مشکلات مسلمانان جهان، که در این باره فرمود: «از اسرار حج، بررسی گرفتاری‌های مسلمانان جهان و برطرف کردن مشکلات آنان است و به همین منظور در قرآن آمده است که مردم به حج بیایند تا شاهد منافع بزرگ حج باشند».^{۱۴}

اینجا است که حضرت ابراهیم علیه السلام از سوی خداوند مأموریت یافت ندای عمومی برای اقامه حج سر دهد تا مؤمنان، از راه دور و نزدیک، در زمان خاص و مکان معین، گرد هم جمع شوند و منافع سرشار و عظیم حج را که نصیب آن‌ها می‌شود، شاهد باشند و در عمل، از این هم اندیشی عظیم بیاموزند که چگونه می‌توان از نیروهای پراکنده، قدرت واحدی ساخت و در سایه آن، چه مشکلاتی را می‌توان



حل کرد و چه عزت و شوکتی به اسلام و مسلمان می توان داد و چه رعب و وحشتی در دل دشمنان اسلام می شود انداخت و چه توطئه ها و تبلیغات شومی را می توان خنثی کرد.

حضرت امام خمینی ره در تفسیر جمله ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ فرمود:

«چه نفعی بالاتر از آن، که دست جباران جهان و ستمگران عالم، از سلطه بر کشورهای مظلوم کوتاه شود و مخازن عظیم کشورها برای مردم خود آن کشورها باشد... حج برای این است که مشکلات یک سال مسلمین را بررسی کنند و در صدد رفع مشکلات برآیند... و یکی از بزرگترین و اساسی ترین مشکلات، عدم اتحاد بین مسلمین است.»^{۱۵}

ب - حج عامل قیام و پایداری مسلمانان

خداوند تعالی کعبه را، که خانه ای محترم است، وسیله سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد؛ ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾^{۱۶} «قیام» و «قوام» اسم برای چیزی است که پایداری و ثبات هر چیزی به آن است. با توجه به این نکته، از این آیه استفاده می شود که کعبه وسیله ای است که معاش و معاد مردم به وسیله آن تأمین می گردد.^{۱۷}

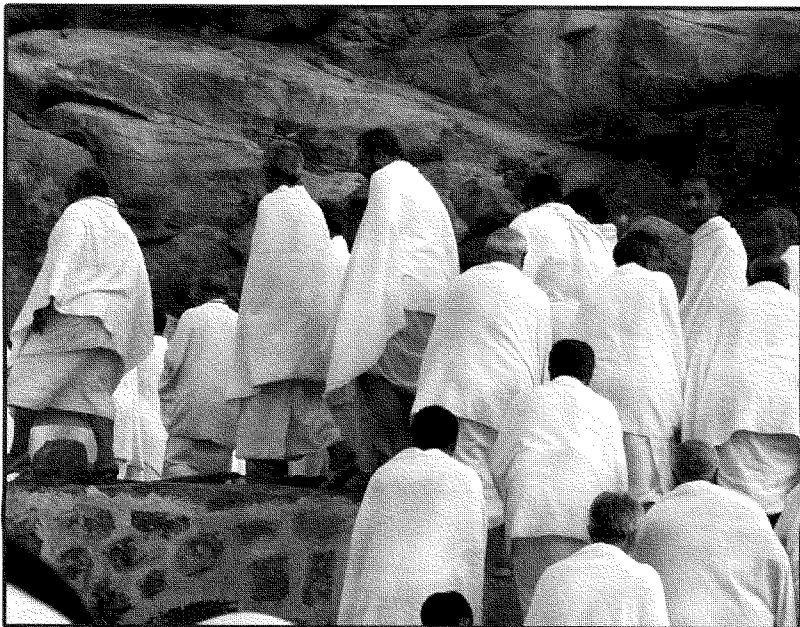
همانگونه که بعضی از مفسران در معنای «قیام» گفته اند: «اصل قیام، قوام است و آن چیزی است که امور مردم با آن اصلاح و درست می گردد.»^{۱۸}

با توجه به معنای پیش گفته و مفهوم گسترده آن و با تمسک به اطلاق ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾، چنین برداشت می شود که مسلمانان می توانند در پناه این خانه محترم و برگزاری مراسم حج، همه کارهای فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، سیاسی و اقتصادی متعلق به جامعه خویش را سامان ببخشند و نیز استفاده می شود که هیچ فرد یا گروهی حق ندارند این مفهوم گسترده را بدون دلیل و قرینه ای، در مصالح فردی محدود نمایند.

چرا که امام صادق علیه السلام در تفسیر ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾ فرمود: «خداوند متعال کعبه

را برپا دارنده دین و دنیای مردم قرار داده است.^{۱۹} و همچنین بیشتر مفسران؛ اعم از شیعه و سنی، را به ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾ را به معنای وسیع و گسترده، تفسیر کرده‌اند.^{۲۰} به راستی که چه سرمایه عظیمی به مسلمانان اعطا شده است! بهترین راه اقامه قسط و عدل در جامعه، که بنا به گفته قرآن، هدف پیامبران بوده است؛ ﴿لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾،^{۲۱} استفاده از اهرم حج است که تجلیگاه واقعی و عینی قسط و مساوات می‌باشد. اگر بخواهیم دین ما پابرجا و استوار باشد، بستگی به استواری کعبه دارد؛ «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»^{۲۲} و در سایه حیات دین است که حیات مردم هم باقی می‌ماند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «حجّ خانه خدا را ترک نکنید که هلاک و نابود می‌شوید» «لَا تَتْرُكُوا حَجَّ بَيْتِ رَبِّكُمْ فَتَهْلِكُوا».^{۲۳} اگر بخواهیم مردم را به قیام بر ضدّ ستم دعوت کنیم، مناسب‌ترین مکان، کنگره عظیم حج است. همانگونه که امام حسین علیه السلام برای نهضت خونین کربلا چنین کرد و قیام مصلح جهانی، حضرت مهدی علیه السلام نیز از کنار کعبه آغاز خواهد شد. پس کعبه خانه‌ای برای قیام، تحرّک و جنب و جوش است، نه سکون و سکوت.





بدیهی است مرکز قیام، لازمه اش داشتن مکان و سنگر امن است که مظلومان از سراسر جهان در آن جمع شوند و دردهای خویش را به گوش مسلمانان جهان برسانند تا چاره اندیشی شود. آری، خداوند حکیم، این مکان مقدس را پناهگاه امن برای جهان اسلام قرار داد و فرمود: «بیاد بیاورید هنگامی که خانه (کعبه) را مرجع و ملجأ و مرکز امن برای مردم قرار دادیم»؛ ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...﴾.^{۲۴}

شکی نیست که جامعه بشری، به هنگام بروز اختلاف و جنگ و خونریزی، احتیاج به چنین مرجع و ملجائی دارد، همانگونه که این نیاز، بشر متمدن امروز را وادار به تشکیل مجامع بین المللی کرد. اما خداوند متعال، طبق حکمت متعالی اش، از ابتدای خلقت، کعبه را امانخانه و پناهگاه جهانی برای مردم قرار داد تا در مواقع نیاز به آن مراجعه کنند. از این رو، در ذیل آیه مورد بحث فرمود:

«خداوند این برنامه های منظم و حساب شده را به خاطر این قرار داد تا بدانید خدا آنچه را در آسمان ها و در زمین است می داند و همانا خداوند به هر چیزی دانا است.»^{۲۵}

و این آیه بیانگر این مطلب است که در تشریح و جعل کعبه به عنوان ﴿قِيَامًا لِّلنَّاسِ...﴾ حکمت هایی وجود دارد که از علم الهی سرچشمه گرفته است؛ همچنان که بعضی از مفسران در این باره گفته اند:

«قرار دادن کعبه به عنوان ﴿قِيَامًا لِّلنَّاسِ...﴾ از روی حکمت الهی است که این حکمت، ناشی از علم او به امور پنهانی است و همین دلیل بر این است که خداوند به آنچه در آسمان و زمین است، آگاهی دارد.»^{۲۶}

اکنون اگر کسی در دلالت آیه ای که گذشت بر بُعد سیاسی حج تردید داشته باشد، هیچ گاه نمی تواند در عمل حضرت علی علیه السلام، نماینده رسمی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال نهم هجرت، در موسم حج، که صد در صد سیاسی بوده، شک نماید که حضرت امیر از سوی پیامبر مأموریت یافت تعدادی از آیات سوره برائت را به همراه قطعنامه ای در یوم الحج الاکبر، در میان مسلمانان و مشرکین تلاوت و قرائت نماید.

نتیجه:

اگر قوام دین و دنیای مردم به کعبه و انجام حج واقعی وابسته است، پس همواره باید کوشید که این خصوصیت؛ ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾ در همه ابعادش به قوت خود باقی بماند که نتیجه آن، «بقای حیات دین و حیات متدینین» خواهد بود.

ج - حج و برائت از مشرکین

﴿بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾. ۲۷

«این است اعلام بیزاری و برائت خداوند و پیامبرش به مشرکانی که با آنها عهد بسته اید. پس چهار ماه (مهلت دارید که) در زمین آزادانه سیر کنید، اما بدانید که شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید و نیز بدانید خداوند خوار کننده کافران است. این اعلامی است از سوی خدا و پیامبرش به عموم مردم، در روز حج اکبر (عید قربان)، که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. اگر توبه کنید به نفع شماست و اگر سرپیچی نمایید، بدانید نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید. (ای پیامبر!) کافران را به عذاب دردناک بشارت ده.»

پیش از توضیح مطلب، توجه به نکات زیر، اهمیت بحث را دوچندان می‌کند:
 ۱. از آنجا که سوره توبه بدون «بسم الله» آغاز شده است، مفسران چند وجه برای آن آورده‌اند؛ که یکی از آنها روایتی است که مرحوم طبرسی روایتی از امیر مؤمنان نقل کرده که حضرت فرمود:

«دلیل نیامدن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در آغاز سوره برائت آن است که «بِسْمِ اللَّهِ» نشانه صلح و امان و رحمت است، اما سوره برائت برای رفع امان و صلح نازل شده است.»
 ۲۸



۲. برائت؛ یعنی گسستن عهد و پیمان؛ «برائت، لغةً، انقطاع العصمة»^{۲۹} و «اذان» در لغت «اعلام» را گویند.^{۳۰}

۳ - جمله اسمیه، در آیه اول ﴿بِرَاءةٍ مِنْ اللَّهِ...﴾ و آیه سوم ﴿وَأَذَانَ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾، دلالت بر استمرار و دوام اعلان برائت دارد؛ همچنان که تنوین «برائت» برای تفخیم و تهویل برائت است و استفاده از اسم ذات (الله) و رسول با وصف تبلیغ، برای تأکید حکم است.^{۳۱}

۴. از آنجا که برائت در این آیات به خدا و رسول نسبت داده شده و با توجه به این که حکم، شامل همه مسلمانان است، مفسران وجوه مختلفی آورده اند؛ از جمله، علامه آلوسی، در این باره گفته است:

«برای این که اعلان شود حکم برائت متوقف بر نظر مخاطبین نیست، بلکه یک حکم منجز و حتمی است، آن را به خدا نسبت داد؛ زیرا برائت؛ یعنی تمام شدن حکم امان و رفع خطری که مترتب بر پیمان سابق بود و این کار فقط به عهده خداوند متعال است و توقف بر هیچ چیزی ندارد و اگر مسلمانان هم در اعلان برائت شرکت دارند، از راه امتثال است نه چیز دیگر»^{۳۲}

۵. در مورد «يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ»، سه نظریه وجود دارد:

الف - یوم النحر؛ روز عید قربان.

ب - یوم العرفه؛ روز عرفه.

ج - «جميع أيام الحجّ، كما يقال: يوم الجمل و يوم الصّفين... ویراد به الحین و

الزمان»^{۳۳} یعنی همه روزهای حج، همچنان که «یوم الجمل» و «یوم الصّفين» می گویند و مراد زمان است. در اینجا هم، مراد از «یوم حجّ الأكبر» تمام زمان حج است. آنچه از شواهد ذیل به دست می آید این است که مراد از حج اکبر عید قربان است؛ زیرا:

اولاً: از روایات فراوانی که به وسیله اهل بیت و اهل سنت نقل شده، استفاده می گردد که منظور از آن روز، روز عید قربان؛ یعنی «یوم النحر» است، چنانکه

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: چه روزی حج اکبر است؟ فرمود: «روز عید قربان»، «هو یوم النحر».^{۳۴}

همچنان که عبدالله بن سنان هم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که مراد از حج اکبر، عید قربان است.^{۳۵}

جالب‌تر از همه، روایتی است از امام صادق علیه السلام که حضرت در مقابل کسانی که می‌گفتند مراد از حج اکبر «عرفه» است، با تمسک به کلام حضرت علی علیه السلام فرمود: «مراد از حج اکبر، عید قربان است».

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «حج اکبر» چیست؟ حضرت ابتدا از همان شخص سؤال کرد: آیا در این باره چیزی شنیده‌ای؟ آن شخص از ابن عباس نقل کرد که مراد از حج اکبر، روز عرفه است. بعد حضرت از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرد که حج اکبر روز قربانی است.^{۳۶}

افزون بر روایت‌های مذکور، بیشتر روایاتی که از طرق اهل سنت نقل شده، مؤید همین مطلب است.^{۳۷}

ثانیاً: پایان مهلت چهار ماه؛ ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ...﴾.^{۳۸}

بر اساس روایات^{۳۹} و تاریخ، دهم ربیع الثانی بوده و این با روز عید قربان منطبق است و الا اگر مراد از حج اکبر، روز عرفه باشد، به طور دقیق چهار ماه نخواهد شد، بلکه چهار ماه و یک روز می‌شود و شاهد این وجه، روایتی است از امام صادق علیه السلام که در آن، حضرت بعد از این که فرمود: مراد از «حج اکبر» یوم النحر (روز قربانی) است، استدلال به همین مطلب کرده، فرمود:

«آن چهار ماه، عبارت‌اند از ۲۰ روز ذی حجه و سه ماه محرم، صفر، ربیع الاول و ۱۰ روز از ربیع الثانی. اما اگر مراد از حج اکبر، روز عرفه باشد، چهار ماه و یک روز خواهد شد».^{۴۰}

ثالثاً: از آنجا که در روز عید قربان، بخش زیادی از اعمال پایان یافته، بنابراین، می‌توان بر آن، «حج» اطلاق کرد، به خلاف روز عرفه که چنین نیست.



رابعاً: بیشتر مفسران؛ خاصه و عامه، بر این باورند که مراد از حج اکبر، عید قربان است.^{۴۱}

۶. در تفاوت میان آیه اول و سوم، ضمن این که گفته‌اند آیه سوم تأکید بر حکم قبلی است، فرق‌هایی هم برای آن دو، آورده‌اند؛ از جمله این که:

بعضی از مفسران گفته‌اند: اگرچه برگشت هر دو جمله به یک معنی است و آن، عبارت است از «بیزاری از مشرکین»، لیکن آیه نخست برائت را تنها به خود مشرکین اعلام می‌کند، به دلیل جمله ﴿إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ به خلاف آیه دوم، که خطاب در آن متوجه مردم است، نه فقط مشرکین، تا همه بدانند که خدا و رسول از مشرکین بیزارند و همه باید خود را برای اجرای فرمان الهی؛ یعنی جنگ با مشرکین، بعد از انقضای چهار ماه، آماده کنند، به دلیل کلمه ﴿إِلَى النَّاسِ﴾ و تفریع ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾^{۴۲ و ۴۳}

تفاوت دیگر این که: در آیه اول، برائت از مشرکانی است که نقض عهد کرده‌اند، اما در آیه سوم، برائت از مطلق مشرکین است تا اعلان شود آن چه که باعث برائت از آنها شد، کفر و شرک آنها است و در هر جا کفر و شرک باشد، برائت هم خواهد بود.^{۴۴}

د - برائت، حکم همیشگی دین

از همه آنچه آوردیم، استفاده می‌شود که «برائت» حکمی حتمی و منجز است که در همه زمان‌ها استمرار دارد و مربوط به زمانی خاص نیست. از سوی دیگر، از استناد تبرّی و اعلان آن به خدا و رسول، می‌شود فهمید که هیچ مسلمانی حق ندارد با قومی که خدا و رسول از آنها قطع رابطه کرده‌اند، ارتباط داشته باشد و این آیات، در واقع ترسیم یک خطی است برای همه مسلمانان در همه زمان‌ها، که میان «اسلام» و «کفر» فاصله زیادی وجود دارد و از آنجا که اسلام و کفر دو خط و دو جریان متضاد هستند، در همه موارد کلی و جزئی، از تنظیم امور اجتماعی و سیاسی گرفته تا

فرهنگی، اقتصادی و... میان این دو، تفاوت اساسی وجود دارد.

شروع آیات، بدون «بسم الله...» و اعلان براءت، آن هم در ضمن تأکیدهای بسیاری که در جمله‌ها دیده می‌شود و با توجه به این که براءت به وسیله نماینده رسمی پیامبر خدا ﷺ در روز حج اکبر، آن هم در نقطه بلند و در اجتماع بزرگ مسلمانان و مشرکان اعلام شده و همچنین لحن صریح قرآن که با قاطعیت هر چه تمامتر می‌فرماید:

«هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر کجا یافتید به قتل رسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آنها بنشینید.»^{۴۵}

همه این‌ها دلالت بر اهمیت و ضرورت حکم و تضاد دائمی میان اسلام و کفر دارد، از این رو، هیچ مسلمانی، نه تنها حق ندارد با قومی که خدا و رسول از آنها قطع رابطه و اعلام انزجار نموده‌اند، ارتباط برقرار کند، بلکه باید با تأسی به رسول الله ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام و متابعت از امر خداوند، در هر سال، در مراسم حج و در روز حج اکبر، با صدای رسا (اذان) فریاد براءت از مشرکین سر دهند تا همچون رسول الله ﷺ رعب و وحشت در دل مشرکان و کافران بیندازند.

حضرت امام خمینی ره در این باره می‌گوید:

«آیا تأسی از رسول الله و متابعت امر خداوند، خلاف مراسم حج است یا عین مراسم حج و در راستای سنت پیامبر و اطاعت از اوامر الهی است؟ آیا اعلان براءت و انزجار از قومی که خدا و رسول با آنها براءت جسته‌اند، شرک است یا خم شدن و اطاعت کردن از ابرقدرت‌ها که عین شرک و عبودیت بشر برای بشر است، شرک نیست؟»^{۴۶}

«وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»^{۴۷} «اگر از آنها اطاعت کنید شما هم مشرک خواهید بود.»

مگر نه این است که تحقق دیانت جزو اعلان محبت و وفاداری نسبت به حق و اظهار خشم و براءت نسبت به باطل است. مگر پیامبر خدا ﷺ نفرمود: «محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوست داشتن اولیای خدا و تبری جستن از دشمنان خدا است.»^{۴۸} و آیا براءت چیزی جز دشمنی در راه



خداست؟

مگر در جوامع روایی، به حدّ تواتر نرسیده است که ایمان چیزی جز حبّ و بغض نیست.^{۴۹} آیا عمل حضرت امیر علیه السلام به نمایندگی از رسول الله صلی الله علیه و آله در سال نهم هجرت، چیز جدیدی بوده یا ادامه همان روش حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است که در منطق و عمل، اعلان برائت از شرک و کفر جُست؟ چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم در راستای حضرت ابراهیم در جریان فتح مکه و حَجَّة الوداع، ساحت قدس کعبه را از هر گونه مظاهر شرک و کفر پاکسازی نموده است.

جمع بندی

۱. «برائت»، چیزی نیست که جمهوری اسلامی ایران آن را پدید آورده باشد، بلکه این عمل الهی، به تأسی از ابراهیم خلیل علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و متابعت از امر الهی است؛ چنان که حضرت امام خمینی ره فرمود:

«سیاست حج، سیاستی نیست که ما درست کرده باشیم. حج سیاست اسلامی است. ما از اول بنایمان بر این بوده، به حج، آن طوری که بوده است عمل کنیم، همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بتها را در کعبه شکست، ما هم بتها را بشکنیم و این بتها که در زمان ما هستند، از آن زمان بالاتر و بدترند.»^{۵۰}

۲. با توجه به دوام و استمراری که از جمله اسمیه در آیات برائت استفاده شد و با عنایت به تضادّ دایمی میان اسلام و کفر، این مطلب به دست می آید که برائت اختصاص به مقطع خاصی از زمان ندارد، بلکه با تأسی به رسول الله صلی الله علیه و آله و نماینده آن حضرت، در هر سال باید عمل برائت در کنگره جهانی حج با قاطعیت هر چه تمامتر اجرا شود. چرا که عمل پیامبر صلی الله علیه و آله در موسم حج، ترسیم خط کلی برای همه مسلمانان بوده و هست و خواهد بود؛ از این رو، حضرت امام ره فرمود: «حج بی برائت حج نیست.»^{۵۱}

۳. با توجه به معنای «اذان» و با عنایت به واژه «یَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ»، اولاً باید برائت

با صدای رسا و در ثانی در محل اجتماع حجاج برگزار شود.

۴. از آنجا که در این آیات «برائت» و «اذان» به خدا و رسول نسبت داده شده و بر آن تأکید گردیده است، برداشت می‌شود که هیچ مسلمان و حاکم اسلامی، نه تنها حق ندارد با قومی که خدا و رسول از آن‌ها تبری جسته‌اند، ارتباط برقرار کند، بلکه باید بیزاری و تبری از آن‌ها را علنی و آشکارا اعلام کند.

۵. اگر خاتم انبیا صلی الله علیه و آله اعلان برائت از مشرکین کرد، پس بر عالمان و حاکمان اسلامی لازم است در برگزاری هرچه باشکوهتر مراسم برائت کوشا بوده و ساحت قدس کعبه را از هر گونه مظاهر شرک و کفر، در گفتار و رفتار، پاکسازی نمایند.

هـ - حج و حکومت اسلامی

یکی از شئون حکومت اسلامی، تعیین «امیر الحاج» می‌باشد که هر ساله، نماینده‌ای از جانب حاکم وقت، منصوب می‌گردد تا ضمن سرپرستی حجاج، مواضع حکومت اسلامی را، در امور مختلف، به طور رسمی ابلاغ کند، که بارزترین نمونه آن، در سال نهم هجرت رخ داد و به اجماع شیعه و سنی، نماینده‌ای از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، به عنوان امیرالحاج برگزیده شد و از مدینه به مکه اعزام گردید.

به راستی، اسلامی که می‌گوید: «اگر در سفر سه نفر بودید، یکی را به امیری برگزینید» چگونه ممکن است برای انبوه جمعیتی که از مناطق مختلف جهان، با تفاوت در رنگ، نژاد و عادات گرد هم می‌آیند، حاکم و امیری معین نکند و آنان را به حال خود واگذارد!

اینجا است که بعضی از مورخان نوشته‌اند: تعیین امیرالحاج، از سال نهم هجرت به بعد رایج و مرسوم گردید و در این راستا، کسانی که از سال نهم تا سال ۳۳۵ هجری عهده دار این مسؤلیت بوده‌اند، نام برده شده است.^{۵۲} همچنان که حضرت امیر علیه السلام در دوران خلافتش، این مسؤلیت را سه بار به عهده عبدالله بن عباس و یک بار هم طی ابلاغیه‌ای به قثم بن عباس واگذار کرد که در بخشی از آن آمده است:



«حج را برای مردم برپا دار و ایام الله را به آنان یادآوری کن.»^{۵۳}

شاهد قطعی دیگر بر این که مدیریت حج، از شؤون حکومت اسلامی است، گفتار امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«اگر مردم فریضه مهم حج را تعطیل کنند و خانه خدا بی زائر شود، بر حکومت اسلامی فرض و لازم است مردم را برای انجام حج اجبار نمایند؛ چه آنان مایل باشند و یا نباشند و اگر مردم قدرت مالی برای رفتن به مکه نداشته باشند، بر حکومت اسلامی است که هزینه آن‌ها را از بیت المال تأمین کند.»^{۵۴}

بنابر این، برپایی مراسم باشکوه حج، یکی از شؤون واجب و لازم حکومت‌های اسلامی است. شاهد این مطلب آن است که بزرگانی چون شیخ حرّ عاملی (صاحب وسایل الشیعه)، آیت الله بروجردی، شیخ کلینی رحمته الله و... از این روایات، «وجوب» استفاده کرده و عنوان باب را «باب وجوب اجبار الوالی الناس علی الحج» گذاشته‌اند.^{۵۵}

شاهد دیگر، دسته‌ای از روایات است که حج را نوعی بیعت با رهبران و حاکمان الهی مطرح کرده است؛ چنان که امام باقر علیه السلام در این زمینه فرمود: «مردم مأمور شده‌اند که دور این سنگ‌ها طواف کنند و آنگاه نزد ما بیایند و پایداری خود را نسبت به اطاعت و رهبری ما اعلام و امکانات و قدرتشان را برای یاری اهداف ما عرضه کنند؛ «إِنَّمَا أَمْرَ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ» از جمله «وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ» برداشت می‌شود که حج یکی از شؤون حکومت اسلامی است و گرنه «عرضه کردن نصرت» چه معنایی خواهد داشت و از تعبیر کردن «کعبه» به «سنگ» استفاده می‌شود که کعبه بدون «ولایت» سنگی بیش نیست و طواف پیرامون آن، مانند طواف پیرامون سنگ است.

پس در واقع، یکی از اهداف حج، ملاقات با رهبران الهی و اظهار ولایت و عرضه کردن نصرت و یاری به امام است؛ همانگونه که امام باقر علیه السلام در روایت دیگر

فرمود: «اعمال حج بدون ولایت، حجّ زمان جاهلیت است».^{۵۶}

شاهد دیگر، عمل پیامبر خدا ﷺ در حَجَّة الوداع است که نقش رهبری در حج را ثابت کرد و نشان داد که چگونه می‌توان با رهبری صحیح، از نیروهای پراکنده، قدرت واحدی ساخت و عظمت و شکوه حکومت اسلامی را به نمایش گذاشت و صف واحدی در برابر دشمنان اسلام تشکیل داد و با نمایش قدرت ظاهری و عظمت معنوی، هرگونه توطئه و فکر شیطانی را خنثی ساخت و در همین راستا پیامبر گرامی اسلام ﷺ از سوی خداوند متعال مأموریت یافت که «ولایت و امامت علی بن ابی طالب ﷺ را در سرزمین غدیر خم طرح کند. این مسأله به قدری مهم بود که خداوند متعال به پیامبرش فرمود: «ای پیامبر آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شد، به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای».^{۵۷}

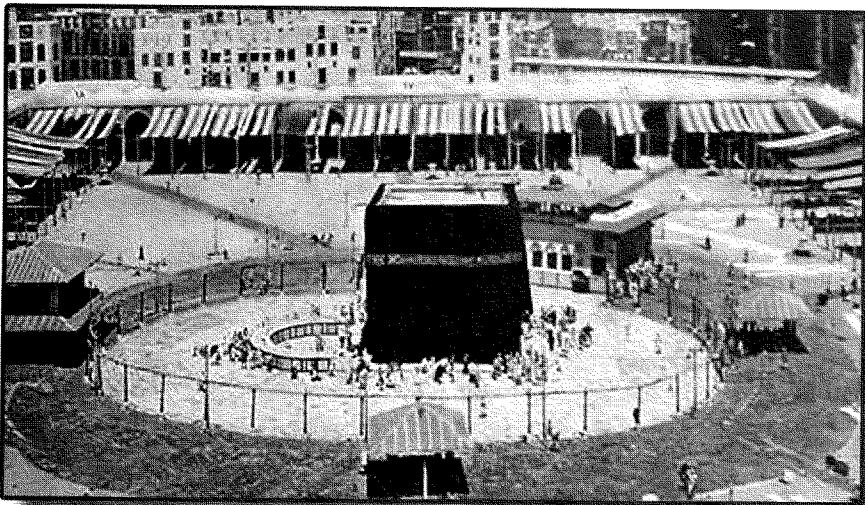
اگر رسالت بدون ولایت کامل نیست، حج بدون ولایت نیز به کمال نمی‌رسد و شاید آیه مبارکه ﴿لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾.^{۵۸} ناظر به همین معنی باشد که مکه و کعبه بدون وجود رهبران الهی، تبدیل به بت‌خانه خواهد شد و به ظاهر، رمز تولّد حضرت علی ﷺ در درون کعبه، همین باشد که کعبه با رهبران الهی پیوندی عمیق دارد؛ به طوری که اعمال بدون ولایت آن‌ها ارزشی نخواهد داشت. چنان که امام سجاد ﷺ به ابو حمزه ثمالی فرمود:

«... هرگاه کسی عمر نوح داشته باشد و در این مقام (میان رکن و مقام)، روزها روزه بگیرد و شب‌ها به عبادت پردازد، اما بدون ولایت ما خدا را ملاقات کند، او را بهره‌ای نخواهد بود».^{۵۹}

۹- حج و بهره‌گیری سیاسی

رهبران و حاکمان اسلامی؛ اعم از عادل و غیر عادل، در طول تاریخ همواره از این فرصت بی‌نظیر به نفع خود استفاده سیاسی می‌کردند؛ از زمانی که پیامبر خدا ﷺ با یاران محدودش در مکه حضور داشتند و تحت محاصره و شکنجه‌های شدید به

سر می بردند، همواره در پی فرا رسیدن ایام حج بودند تا از این فرصت ارزشمند برای انتقال پیام الهی به مردم استفاده کنند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از این مراسم عبادی - سیاسی چنان برای ترویج دین توحیدی و طرد شرک و کفر بهره می گرفت که مشرکین قریش در صدد برآمدند عده ای را در دروازه های ورودی شهر مکه مأمور کنند تا آن ها به کسانی که قصد شرکت در مراسم حج را کرده اند، بگویند: شخصی در این سرزمین هست و مطالب و آرمان هایی دارد که شما را سحر می کند و شما در گوش خود پنبه بگذارید تا پیام او را نشنوید.



اما پیامبر و یارانش حداکثر بهره را می بردند تا پیام انقلاب اسلامی را به مردم برسانند و «پیمان عقبه» ثمره چنین تلاشی بود که مردم مدینه، در نتیجه همین رفت و آمدها با اسلام انس گرفتند و در همین راستا پیامبر اسلام بارها از همین کنگره حج برای گسترش اسلام ناب و نابودی شرک و کفر بیشترین استفاده را بردند. نمونه های بارز آن، «پیمان عقبه»، «جریان فتح مکه»، «تعیین امیر الحاج در سال نهم هجرت» و «خطبه های آن حضرت در حَجَّة الوداع» است. چنان که پیامبر از همین موقعیت

استفاده کرد و «مسأله رهبری و ولایت علی (ع)» را در میان آن جمعیت انبوه مطرح ساخت.

حضرت امیر نیز در زمان خلافت خود بارها از این فرصت استفاده کرده و از آنجا که منصب «امیر الحاج» علاوه بر سرپرستی حجاج در امور دینی و... بار سیاسی هم داشت، در سال ۳۷ (ه.ق.) هم از طرف حضرت امیر (ع) شخصی به نام عبدالله بن عباس و هم از طرف معاویه شخصی به نام یزید بن شجره رهاوی برای تصدی این امور عازم شدند که کارشان به نزاع کشید و سرانجام بر شخص ثالثی به نام شبیه بن عثمان توافق نمودند.^{۶۰}

در تاریخ اسلام، موارد مشابهی از این حرکت های سیاسی دیده می شود که گروهی برای اجرای سیاست های خویش از مراسم حج بهره می بردند؛ چنان که معاویه مسأله جانشینی یزید را در سفر حج مطرح کرد و منصور دوانیقی در سال ۱۳۶ (ه.ق.) امیر الحاج شد و در همان مراسم، به نفع خود بیعت گرفت. همچنین حضرت ابوذر در زمان عثمان، یک سال به حج رفت و در کنار کعبه، ضمن نقل روایاتی از پیامبر (ص) درباره دوستی با عترتش، از وضع موجود انتقاد کرد^{۶۱} و نیز عمل سید الشهدا (ع) در ایام حج و سخنرانی انقلابی آن حضرت در میان جمعیت، نمونه بارز استفاده سیاسی از حج است که حتی برای این منظور چند ماه در مکه توقف کرد تا موسم حج فرا رسد و مردم از سراسر عالم در این مکان جمع شوند و حضرت به تبلیغ بپردازد.

همچنان که آن حضرت در سال ۵۸ (ه.ق.) دو سال قبل از مرگ معاویه در سرزمین منا در میان جمعیت هزار نفری، به انتقاد از معاویه پرداخت و فرمود:

«فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ صَنَعَ بِنَا وَبِشِيعَتِنَا، مَا عَلِمْتُمْ وَرَأَيْتُمْ...»^{۶۲}

«همانا این طاغوت (معاویه)، برخوردهایی با ما و شیعیان ما کرد که همه شما می دانید و دیده اید و گواه بوده اید.»



و در دنبال روایت، به نکته دیگر اشاره کرد که همان پیام رسانی باشد و فرمود: «گفتارم را بشنوید و به خاطر بسپارید و وقتی که به محل سکونت خود برگشتید، پیام مرا به افرادی که مورد اطمینان شما هستند، ابلاغ نمایید... من ترس آن را دارم که با این وضع، حق فرسوده گردد...»

دیگر ائمه علیهم‌السلام نیز با حضور خود در ایام حج و تشکیل جلسات و ذکر احادیث، استفاده سیاسی می‌کردند؛ از جمله جریان امام سجاد علیه‌السلام، هشام بن عبد الملک و شعر فرزددق در مدح امام سجاد علیه‌السلام و... می‌باشد.

شاید روایاتی که نقل شد که «حج نوعی جهاد است»، بیانگر بُعد سیاسی قضیه باشد؛ چنانکه امام صادق علیه‌السلام در این باره فرمود:

«هُوَ أَحَدُ الْجِهَادَيْنِ هُوَ جِهَادُ الضُّعْفَاءِ وَ نَحْنُ الضُّعْفَاءُ»؛ ^{۶۳} «حج، یکی از دو جهاد

است و آن جهاد افراد ضعیف است و آن ضعیفا ما هستیم.»

یعنی ما از ضعیفان هستیم و حکومت در دست ما نیست و نمی‌توانیم با کفر، مبارزه عملی نماییم. پس لا اقل به حج برویم و از آن موقعیت بهره برداری سیاسی و فرهنگی نماییم.

اطلاق جهاد بر حج نوعی وجه اشتراک میان آن دو را می‌طلبد تا نام «جهاد» بر «حج» اطلاق کرد؛ چنان که همراه ساختن آیات حج و جهاد ^{۶۴} در سوره مبارکه حج، به ما می‌فهماند که میان حج و جهاد، رابطه‌ای خاص وجود دارد و آن این که سرزمین حج بهترین مکان برای تجمع متفکران اسلامی است که موقف سیاسی و دفاعی خود را به بحث بگذارند و از نیروهای پراکنده، صف واحدی تشکیل دهند و از طریق انجام صحیح حج، آمادگی‌های لازم را کسب کنند و مانند سربازی که در میدان آموزش، تعلیم دیده، خود را در مقابله با دشمنان اسلام آماده سازند؛ از این رو، پیامبر گرامی اسلام در روایات متعدد مجاهد و حاج را کنار هم قرار داده و برای آن دو، یک حکم نموده است؛ «مجاهد در راه خدا و حاجی و معتمر، میهمانان خداوند که اگر دعا کنند، دعایشان به اجابت می‌رسد.» ^{۶۵} و در روایات دیگر، نفقه‌ای

که در راه حج مصرف شود را با نفقه ای که در راه جهاد مصرف می گردد، مقایسه کرد.^{۶۶}

پس همدریف بودن حج و جهاد در قرآن و روایات، بیانگر این حقیقت است که میان این دو فریضه الهی، وجوه مشترکی وجود دارد.

جمع بندی

از مجموع مباحث این فصل، به خوبی روشن شد شبهاتی که بعضی از مغرضان در مورد بُعد سیاسی حج مطرح کرده اند و آن را مخالف اسلام و قرآن دانسته اند، چیزی بی اساس، بلکه توأم با اغراض سیاسی بوده است؛ زیرا ثابت شد که بُعد سیاسی حج، نه تنها مخالف قرآن، اسلام و سنت نیست، بلکه عین قرآن و متابعت از اوامر خداوند و تأسی از ابراهیم خلیل، حضرت رسول و سلف صالح است.

قرآن کریم می فرماید: اعلامی است از طرف خدا و رسولش به عموم مردم در روز حج اکبر که خدا و رسولش از مشرکین بیزارند.^{۶۷}

برائت از مشرکین، بر اساس این آیه مبارکه، حکمی قطعی و حتمی است و در همه زمان ها استمرار دارد و مخصوص موسم حج نیست، بلکه بیزاری و برائت از مشرکین تأسی از ابراهیم خلیل است.^{۶۸} و باید مسلمانان به پیروی از ابراهیم علیه السلام فضای سراسر عالم را از محبت و عشق به ذات حق و نفرت و بغض نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و لحظه ای از این آهنگ توحیدی غافل نشوند.^{۶۹}

امام خمینی رحمته الله علیه، احیاگر حج ابراهیمی، می فرماید:

«فریاد برائت ما، فریاد دردمندانه ملت هایی است که خنجر کفر و نفاق قلب آنان را دریده است. فریاد فقر و تهیدستی گرسنگان و محرومان و پابرنه هاست، که حاصل عرق جبین و زحمات شبانه روزی آنان را زراندوزان و دزدان بین المللی به یغما برده اند. فریاد مظلومانه مردم لبنان و فلسطین و بوسنی و کشمیر و افغان و عراق... است. فریاد همه مردمانی که دیگر تحمل تفرعن آمریکا و حضور سلطه طلبانه آن را ندارند.»^{۷۰}



گویا آیه مبارکه، از سوره توبه، که خداوند در مقیاس افتخار و فضیلت فرمود: «آیا سیراب کردن حجاج و عمران مسجد الحرام را همانند عمل کسی قرار دادید که ایمان به خدا و روز قیامت دارد و در راه خدا جهاد کرده است؟! این دو، هیچ گاه در نزد خدا یکسان نیست و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند.»^{۷۱} در عصر ما نازل شده است و بیانگر حال ماست؛ کعبه، متعلق به عموم مسلمانان است و باید شیوه برگزاری حج، متناسب با مصالح و منافع امت اسلامی و در جهت رشد و استقلال کشورهای اسلامی باشد. در مراسم حج و در کنار خانه خدا که مثابه و مأمن^{۷۲} و مایه قوام جامعه بشری^{۷۳} است. باید مشکلات مسلمانان و حکومت های اسلامی مطرح و برای حل آن گامی برداشته شود. چه دردناک است اگر بشنویم که در حج نباید به مسائل سیاسی و اجتماعی مسلمین پرداخت!

۴ - بعد اجتماعی حج

حج یگانه فریضه ای است که خداوند برای ادای آن، همه مسلمانان را، از گوشه و کنار جهان، به یک نقطه معین و در «ایام معلومات» فرا خواند؛ به طوری که اگر در غیر این مکان و زمان انجام گیرد، پذیرفته نخواهد شد.^{۷۴}

اگرچه در گذشته و امروز تلاش هایی شده و می شود تا حج را فریضه فردی قلمداد کنند، اما با توجه به آیات و روایات، فهمیده می شود که حج مرکز اجتماع مسلمانان است؛ زیرا اگر هدف، تنها انجام دادن مناسک و طواف گرد خانه خدا و... بود، چرا جایز نباشد در تمام سال انجام گیرد؟ چه لزومی داشت که همه مردم مکلف باشند در مقطع زمانی خاص، در یک نقطه جمع شوند و در آن ایام هم در اجتماعات یک روزه و یک شبه و سه روزه گرد هم آیند تا شاهد منافع خود باشند؛ ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾^{۷۵}؟ پس منافی که مسلمانان باید شاهد آن باشند، منافی است که با حیثیت تجمع مردم و حالت اجتماع ارتباط پیدا می کند و حتی می شود گفت که اگر از این اجتماع، فایده عمومی به دست نیاید، مقصود حاصل نخواهد شد.^{۷۶}

«یکی از امتیازات مخصوص به حج این است که خطاب در آن، متوجه عموم مردم است؛ «ای ابراهیم، در میان مردم، برای حج اعلام عمومی کن.»^{۷۷} برای خدا بر مردم است آهنگ خانه او کنند. همانا نخستین خانه ای که برای مردم قرار داده شده، سرزمین مکه است.^{۷۸} به خاطر بیاورید هنگامی را که خانه کعبه را محل بازگشت مردم قرار دادیم؛^{۷۹} خداوند کعبه را که خانه محترم است، وسیله ای برای اقامه امر مردم قرار داده است.»^{۸۰}

این گونه آیات و روایات، دلالت روشن بر «بُعد اجتماعی حج» دارد و گرنه اگر حج فریضه ای فردی بود، لازم نبود این همه روی کلمه «الناس» تکیه شود. همچنان که لازم نبود مردم از راه دور و نزدیک با هر وسیله ممکن، در زمان و مکان معین، گرد هم جمع شوند تا این فریضه الهی را با به طور جمعی انجام دهند. اگر ثمره و بهره حج فردی بود، چرا فرمود: «پس از همانجا که مردم کوچ می کنند، کوچ کنید»^{۸۱} این آیه می رساند که حج مرکز اتحاد مسلمانان است و هیچ کس حق تکروی و دوری از اجتماع مردم را ندارد؛ زیرا که حج افزون بر این که فریضه ای فردی است، همچنین فریضه جمعی است و ثمره و منفعت آن، به تمامی مسلمانان برمی گردد.

با عنایت به عمومیت دعوت «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» و اطلاق «منافع» و تفسیر امام رضا علیه السلام مبنی بر این که منافع حج، افرادی را که در مراسم حج نبوده اند، در بر می گیرد. می شود ادعا کرد که قدر متیقن از منافی که بر مراسم با شکوه حج مترتب می شود، همان «منافع عمومی و اجتماعی» حج است.

همچنین قدر متیقن از «قِيَامًا لِلنَّاسِ...» در آیه مبارکه «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...»^{۸۲} بعد اجتماعی آن است؛ زیرا با توجه به اطلاق کلمه «قِيَامًا» و مناسبت آن با «لِلنَّاسِ» و با عنایت به معنای «قِيَام»^{۸۳} چنین برداشت می شود که کعبه و حج، سبب اصلاح امور دینی و دنیوی مردم^{۸۴} و باعث رفع نابسامانی ها از جوامع مسلمین خواهد گردید؛ چرا که کعبه به عنوان ضامن جامعه بشری مطرح شده است و این به خاطر حرمت و جلالت و قداستی است که کعبه در نظر عموم مردم



دارد؛ لذا کعبه موصوف به «بیت الحرام» شده است، چون محور فعالیت همگانی واقع می‌گردد.

از سوی دیگر، همان طور که هدف از ارسال رسل و انزال کتب، «قیام مردم به قسط»^{۸۵} می‌باشد، بهترین وسیله تحقق این هدف، مراسم باشکوه حج است و این یکی دیگر از منافع اجتماعی حج می‌باشد.

خلاصه این که، قوام جامعه بشری، اقامه عدل و قسط در میان مردم و اصلاح امور دینی و دنیوی به انجام حج است و این، در گرو برگزاری صحیح حج می‌باشد و نقطه مقابل آن، از هم پاشیدن جامعه‌های بشری و رواج ظلم و فساد امور دینی و دنیوی است که در گرو تعطیلی حج می‌باشد. از این رو، مولی علی علیه السلام در این باره فرمود: «حج خانه خدا را ترک نکنید که هلاک و نابود می‌شوید.»^{۸۶} در حقیقت بقای اصل دین و در نتیجه بقای متدینین، بستگی به بقای کعبه دارد. «تا کعبه پابرجاست دین و مکتب هم پابرجاست.»^{۸۷}

الف) منافع و آثار اجتماعی حج

از آنجا که حج مرکز اجتماع و اتحاد مسلمانان است، منافع و آثار اجتماعی فراوانی را به همراه دارد، که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌گردد:

* یکی از بارزترین منافع این اجتماع عظیم، ایجاد تفاهم، تحکیم برادری و رفع اختلافات دینی میان طبقات مسلمانان است. اگر از بررسی آیات و روایات^{۸۸} به دست می‌آید که اسلام، دین اتحاد و یک دستی است. بهترین و مناسب ترین زمان و مکان، برای تحقق این هدف، موسم حج است. اگر به نماز جماعت سفارش و تأکید شده که اهالی هر محل، به کمک یکدیگر، امور زندگی جمعی خویش را اراده نمایند و اگر نماز جمعه مقرر شده تا مردم شهرها گرد هم آیند و در پرتو اجتماع و اتحاد، امور خود را حل کنند، حج هم در هر سال، در زمان و مکانی خاص واجب شده تا مسلمانان از نقاط مختلف عالم پیرامون خانه خدا جمع شوند و دست اتحاد و

برادری به سوی یکدیگر دراز کنند و در پرتو آن، مشکلات همدیگر را حل نمایند. حضرت امام خمینی ره در این باره فرمودند: «از جمله وظایف، در این اجتماع عظیم، دعوت مردم و جوامع اسلامی به وحدت کلمه و رفع اختلافات میان طبقات مسلمین است.^{۸۹} با اتکال به خدای بزرگ در این مواقف عظیمه، پیمان اتحاد و اتفاق در مقابل جنود شرک و شیطنت ببندید و از تفرق و تنازع پرهیزید؛ ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ...﴾»^{۹۰}

* پس یکی از آثار و منافع مهم اجتماعی حج، «وحدت کلمه» است که زائران بیت الله باید از راه دور و نزدیک بیایند و تحکیم برادری در فکر و عمل را ملاحظه و مشاهده نمایند که همه امت اسلامی، یک خدا را می‌پرستند؛ امت یک پیامبرند. معتقد به یک کتابند. به طرف یک قبله می‌ایستند. دوش به دوش هم، بر گرد یک محور می‌چرخند و همه یک هدف، یک مسیر و یک برنامه را دنبال می‌کنند. این چنین وحدتی، به طور قطع جمعیت‌ها را فشرده و متراکم و قلب‌ها را به هم نزدیک می‌کند و در نتیجه یک نیروی قوی تولید می‌کند که باعث عظمت و شکوه اسلام و مسلمین و ذلت و خواری کفر خواهد شد؛ از این روی، نبی مکرم اسلام در خطبه معروف «حجّة الوداع» به همین نکته اشاره فرمودند:

«اهل ایمان با هم برادرند. خون‌های آنها ارزش مساوی دارد. پیمان کوچکترین فردشان در حکم پیمان عموم مسلمین است. همه با هم در حکم یک دست و قدرت واحدی در برابر بیگانه‌اند.»^{۹۱}

احساس وحدت و یگانگی در ایام حج، در حدّ اعلا وجود دارد؛ چرا که عالم و جاهل، غنی و فقیر، رییس و مرئوس، کوچک و بزرگ، سیاه و سفید، همه با هم در دو قطعه لباس سفید می‌خروشدند و می‌روند و می‌نشینند و می‌خورند و می‌خوابند. خلاصه، افرادی که در همایش حج گرد می‌آیند، هیچ اختلاف ریشه‌ای ندارند و رابطه‌ای که میان آنها حکم فرماست، رابطه دین است که از هر رابطه دیگر، نظیر ملیت، نژاد و رنگ، قوی‌تر و محکم‌تر است.



* یکی دیگر از منافع اجتماعی حج، «مساوات واقعی اجتماعی» است که همه زائران، از حدّ اقل زندگی بهره مند بوده و یک نمونه از زندگی اقتصادی، بدون فاصله یا لا اقل با فاصله کم، در هر سال یک بار، در عمل به نمایش گذارده می شود؛ به طوری که زندگی ها نزدیک به هم، لباس ها کاملاً یکسان، مکان ها و غذاها شبیه هم می باشد؛ چنانکه لغو امتیازات نژادی، رنگ، امتیازات شخصی؛ مانند ثروت و مقام، اصل و نسب، زیبایی و زشتی، شاهد گویای دیگری بر این مساوات است. خداوند متعال در لغو امتیازاتی که قریش^{۹۲} برای خود قائل شده بود، فرمود: «سپس از همانجا که مردم کوچ می کنند، کوچ کنید و از خداوند طلب آموزش نمایید که خدا آمرزنده مهربان است.»^{۹۳} همچنان که نبی مکرم اسلام در خطبه حَجَّةُالوداع فرمود: «ای مردم! پروردگار همه شما یکی است و پدر همه شما یکی است؛ همه از آدم و آدم از خاک است؛ عرب را بر عجم فضیلت و برتری نیست، جز با ملاک تقوا.»^{۹۴}

این سلوک جمعی در حج، عدالت اجتماعی اسلام را در پی دارد که از مصادیق بارز آن، سیر کردن فقرا، دفع حقوق شرعی، پاک کردن اموال و ادای دین است؛ زیرا نخستین مرحله حج، تصفیه حساب مالی با خدا و مردم است و این نوعی توزیع ثروت اجتماعی است که مبتنی بر عدالت می باشد و از سوی دیگر، اگر تقسیم قربانی صحیح انجام گیرد، میلیون ها گرسنه سیر می شود و بدینوسیله میان نیازمند و بی نیاز، ارتباط برقرار می گردد؛ چنان که لباس احرام در یک رنگ، نوعی تعامل اجتماعی میان نیازمند و بی نیاز، حاکم و محکوم و رئیس و مرئوس می باشد و به انسان ها می فهماند که ارزش حقیقی انسان، غیر از مال و مقام است.

* یکی دیگر از منافع اجتماعی حج، ایجاد مسؤولیت اجتماعی در فرد است؛ زیرا فرد در طواف پیرامون کعبه، سعی میان صفا و مروه، و قوف در عرفات و مشعر، بیتوته در منا و رمی جمرات، احساس می کند که جزئی از امت اسلامی است که عمل، هدف، خدا، قبله و کتاب واحد دارد و در نتیجه، به فکر مسؤولیت اجتماعی می افتد.

* دیگر از منافع اجتماعی، «امنیت اجتماعی» است که هیچ کس در ایام حج حق تعرض به دیگران، حتی حیوانات را ندارد؛ چرا که خداوند متعال فرمود: «هرکس داخل آن شود، در امان است.»^{۹۵} و «به یاد آور هنگامی را که خانه کعبه را مرجع و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم.»^{۹۶}

وجود جامعه امن و مطمئن و به دور از هر گونه تجاوزی، از آرزوهای دیرین دانشمندان و مصلحان بوده و هست که سازمان‌ها و جوامع بین‌المللی، در تحقق چنین آرزویی هستند، اما تاکنون ره به جایی نبرده‌اند، ولی خداوند حکیم، بر اساس حکمت متعالیه اش قرن‌ها قبل، منطقه ای را در یک نقطه از زمین برای چنین هدفی بنیان نهاده است؛ به حدی که شکار حیوانات و حتی کمک کردن شکارچی به واسطه نشان دادن آن با گوشه چشم هم ممنوع گردیده است؛ آن هم در منطقه ای که نا امن بود. انسان‌ها ربوده می‌شدند و همه جا غارت و کشتار بود^{۹۷} و منطقه ای که ظلم و فساد و بحث و جدال در آن منع شده است. قرآن در این باره می‌فرماید: «کسانی که با احرام، حج را بر خود واجب کرده‌اند، باید از تمتعات جنسی و انجام گناه و بحث و جدال اجتناب نمایند.»^{۹۸}

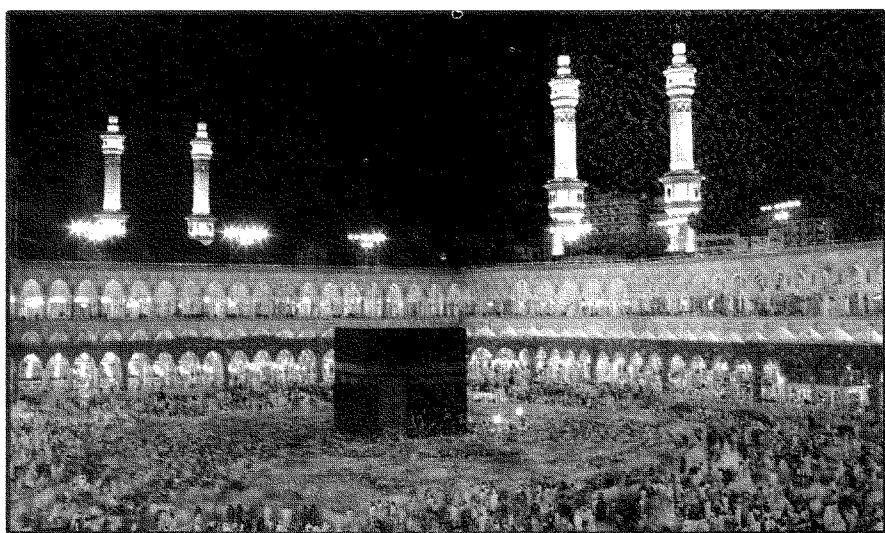
وجود چنین جامعه ای، از آغاز خلقت، مورد عنایت خداوند متعال بوده است، که شرط اساسی بقای هر جامعه، چنین نعمتی است تا انسان‌ها کلاس آن را در هر سال در این مکان بگذرانند و در سراسر جهان گسترش دهند. این تمرین و نمایش، اگرچه در مدت کوتاهی است، اما هرچه هست، تمرینی برای شرکت کنندگان و اتمام حاجتی برای جهانیان است و اگر محل تشکیل کنگره حج در نقطه امنی قرار داده شد، برای این است که سران و نمایندگان مسلمانان، آزادانه و با کمال اطمینان نسبت به یکدیگر و بدون هیچ تشویشی، منافع مسلمانان را در نظر گرفته و از همدیگر جهت رفع مشکلات یاری بجویند.

* از منافع دیگر اجتماعی حج، معارفه و آشنایی بین‌المللی مسلمانان جهان است که امام ششم، جعفر بن محمد علیه السلام در بیان علل حج فرمود: «خداوند در حج



وسيله اجتماع مردم مشرق و مغرب را فراهم آورد تا همدیگر را بشناسند.^{۹۹} در سایه شناخت یکدیگر، زمینه تبادل آرا و افکار فراهم می‌شود و هر گروه، از هر دیاری که می‌آید، دستاوردهای علمی و پیشرفت‌های فرهنگی و اقتصادی خویش را به برادران دینی دیگر مناطق و کشورها انتقال می‌دهد و با این عمل، نردبان ترقی و تعالی را برای همدیگر فراهم می‌نماید و نقطه‌های قوت و ضعف خویش را شناسایی می‌کنند و در صدد تقویت خویش بر می‌آیند.

* از آثار و منافع اجتماعی حج، تنظیم برخورد اجتماعی زن و مرد است؛ چرا که در ایام حج، آموخته می‌شود که در برخوردها مواظب یکدیگر باشند و به گونه‌ای ظاهر نشوند که هوس انگیز باشد، بلکه باید به دور از هرگونه آرایش و با لباس معمولی، در مقابل هم ظاهر گردند و حتی باید از لذت جنسی حلال هم صرف نظر کنند تا تمرین و آزمایشی در پهنه زندگی اجتماعی گردد؛ ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقًا وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾^{۱۰۰} که مراد از «رفث» هرگونه لذت جنسی در ایام احرام است. پس «عفت اجتماعی» در موسم حج، تمرین داده می‌شود تا در غیر موسم حج برخوردهای زن و مرد بهبود یابد.



* «آموزش و تمرین نظم و انضباط اجتماعی» نیز از آثار اجتماعی حج است؛ و این که حج از آغاز تا انتها، از روی نظم و ترتیب خاصی انجام می‌گیرد؛ شروع آن در وقت معین و در مکان معین و با لباس و رمز مشخص و طواف، سعی، وقوف، رمی، هدی و... باید بر اساس اندازه معین و نظم خاص انجام پذیرد تا بشر درسی از نظم و انضباط اجتماعی را بیاموزد و برای همیشه آن را در جامعه رعایت کند.

* و بالاخره، اجتماع عظیم حج، ارائه نمونه عملی جامعه اسلامی است که در سایه ایمان تشکیل گردیده و نمونه ای کوچک از اجتماع روح دار به نمایش گذاشته می‌شود که روابط اجتماعی مردم با یکدیگر تحت تأثیر ایمان و محبت واقع شده و در آن محیط معنوی خودخواهی و رفتار و گفتار ناپسند بسیار کم دیده می‌شود؛ محیطی آرام و با صفا که رعایت فضایل اخلاقی و حقوق اجتماعی به چشم می‌آید و این اجتماع در واقع، نمایی از جامعه اسلامی است که دارای شکوه، عظمت، امنیت، عدالت، مساوات واقعی و نظم و انضباط اجتماعی می‌باشد که از امتیازات آن این است که هر سال این اجتماع تشکیل و در معرض عمومی گذاشته می‌شود.^{۱۱}

ب: منافع سلوک جمعی در حج

بی‌شک، حج از برنامه های سلوک جمعی و قضیه ای جهانی است و برای منطقه و گروه مخصوص و جغرافیای ویژه نیست؛ همان طور که خداوند متعال در خطاب به حضرت ابراهیم فرمود: «مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر، از راه دور قصد خانه خدا کنند».^{۱۲}

این سلوک جمعی، که از افراد مختلف جهان، با تفاوت در رنگ و پوست و زمان و مکان به وجود آمده، منافع زیادی را در بر دارد؛ نخست این که زمینه ساز یک دولت واحد جهانی است و خود این سلوک جمعی، دلیل بر این است که اسلام جهانی است. مسلمانان از قاره های مختلف جهان، با تفاوت های بسیار، در یک نقطه دور هم جمع می‌شوند و یک خدا و یک پیامبر و یک کتاب و یک قبله و یک

هدف را دنبال می کنند و از یکرنگی و همفکری فهمیده می شود که تشکیل دولت واحد جهانی امکان دارد و در واقع، حج ارائه نمونه عملی این دولت واحد جهانی است.

از سوی دیگر، شکی نیست که سلوک جمعی، باعث تغییر اجتماعی ملموس می شود، اما از آنجا که سلوک جمعی در حج، از بالاترین درجه تعامل اجتماعی است، پس نتیجه این سلوک، در مرتبه برتر قرار دارد؛ چرا که:

اولاً: تغییر اجتماع آن مطلوب، ثابت، عمیق و ریشه دار خواهد بود.

ثانیاً: بعد از ادای مناسک حج، دو تغییر در انسان حاصل می شود؛ یکی تغییر روحی و تطهیر نفسی و دیگری تغییر اجتماعی.

ثالثاً: از آنجا که حج نقش خطیری در تغییر حیات روحی و اجتماعی دارد، بنابر این، حرمتی از حرمت الله است که هتک آن روا نیست و هرکس که برنامه های الهی را بزرگ بشمارد و احترام آن را حفظ کند، برای او نزد پروردگارش بهتر است.^{۱۰۳}

رابعاً: در این سلوک جمعی، مترقی ترین شعار اجتماعی وجود دارد و آن شعاری است که اسلام به آن امر کرده و سنت پیامبر است و آن شعار برائت از مشرکین است که بهترین شعار برای احیای عدالت اجتماعی است؛ چرا که بزرگترین انحراف در دین اسلام، که باعث انواع شقاوت می شود، شرک به خداست و تردیدی نیست که وجود شرک در جوامع انسانی، مانعی بر سر راه «عدالت اجتماعی» است و اعلان برائت از مشرکین، سرآغاز تغییر اجتماعی انسان است تا اجتماع موحد در همه سطوح، بر اساس احکام اسلام و عدالت اجتماعی، استوار گردد.^{۱۰۴}

۵ - بُعد اقتصادی حج

حج به جهت داشتن بُعد معنوی و عرفانی، ابعاد دیگر آن، به ویژه بُعد اقتصادی و مادی آن، مورد تردید واقع شده است؛ به طوری که گفته اند مگر ممکن است

چنین عبادت با معنویت، همراه با بُعد مادی و اقتصادی باشد، بلکه این مسائل را منافی با روح حج می‌دانسته‌اند و این خاصیت یک سو نگری به حج است؛ همچنان که این توهم در زمان جاهلیت هم وجود داشته و خیال می‌کردند معامله و تجارت و کسب و کار در ایام حج، حرام و باعث بطلان آن می‌گردد.^{۱۰۵} اما خداوند متعال برای مقابله با این طرز تفکر، آیات متعددی را نازل نموده است که تعدادی از آن‌ها به شرح زیر است:

— ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ...﴾

«گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگار خود (منافع اقتصادی در ایام حج) برخوردار شوید.»^{۱۰۶}

شکی نیست که مراد از «فضل» در آیه، فضل و بهره مادی است؛ زیرا مسائل معنوی، جای هیچ گونه تردیدی نبود تا بفرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ...﴾ همچنان که مراد از «ابتغاء»، ابتغای بعد از اتمام حج نیست؛ چرا که معامله و تجارت بعد از اعمال حج، جای بحث و گفتگو ندارد، بلکه آنجا که محلّ کلام بود، معامله و تجارت در هنگام عمل بود و آیه مبارکه هم در ردّ این نوع تفکر، با صراحت تمام فرمود:

«هیچ گونه مانع و اشکالی وجود ندارد که مردم از فضل خدا بهره مند گردند، بلکه با توجه به معنای ابتغاء^{۱۰۷} می‌توان در راه کسب آن اجتهاد و کوشش هم نمود و حتی با ملاحظه «مِنْ رَبِّكُمْ» می‌توان به آن رنگ عبادت داد تا از مصادیق بارز آیه ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾^{۱۰۸} به شمار آید. منتهی باید مواظب بود که تجارت در خلال حج، «ابتغاء من فضل الله» باشد.

مؤید دیگر بر اطلاق «ابتغاء فضلًا من ربکم» بر امور مادی، نظایر این آیه در قرآن است که «ابتغاء فضل الله» بر امور مادی نیز اطلاق شده است؛ از جمله در سوره مبارکه جمعه فرمود:

هنگامی که نماز پایان گرفت، شما آزادید، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید.^{۱۰۹}



﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...﴾.

از سوی دیگر، این گونه یک سو نگری به حج، در زمان ائمه علیهم السلام نیز برای یاران آن‌ها ایجاد سؤال کرد که آیا تجارت و بهره مندی مادی در ایام حج ضروری به حج نمی‌رساند. چنانکه شخصی مثل معاویه بن عمار، به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مردی برای تجارت به طرف مکه حرکت می‌کند یا شتری دارد که کرایه می‌دهد، آیا حجش ناقص است یا کامل؟ حضرت پاسخ فرمودند: حجش کامل و تمام است.^{۱۱۰}

- از آیات دیگری که دلالت بر بُعد اقتصادی حج دارد، آیه شریفه ذیل می‌باشد:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ...﴾^{۱۱۱} است. با توجه به تقابل دو جمله ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ و ﴿يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ﴾، برداشت می‌شود که حج، دو بُعد دارد؛ «عبادی» و «غیر عبادی» و به یقین یکی از مصادیق بارز منافع، همان منافع اقتصادی حج است که احتمالاً به دلیل اهمیت این بُعد یا جهت مقابله با تفکر جاهلی، مقدم بر بُعد معنوی حج ذکر شده است.

شاهد قطعی بر این که مراد از منافع، اقتصادی هم هست، تمسک حضرت امام رضا علیه السلام به این آیه شریفه است که در ضمن بیان علل و فلسفه حج فرمود:

«منافع و آثار حج، تمام اهل زمین؛ از شرق و غرب و خشکی و دریا را فرا می‌گیرد، چه آنان که حج را به جا می‌آورند و چه آنان که به حج نمی‌روند. از این رو است که قرآن فرمود: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾».^{۱۱۲}

- توجیه دیگری که می‌شود برای تقدم بُعد «غیر عبادی» بر «عبادی» در این آیه مبارکه ذکر کرد، جنبه روانی قضیه است که برای جذب مردم عادی به سوی خانه خدا، ابتدا روی منافع مادی تکیه نموده و به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی، از آنجا که انسان به طور فطری، حب ذات دارد و به منافع خویش علاقمند است، در همان اول فرمود: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾».^{۱۱۳}

- از جمله آیات دیگر، آیه دوم از سوره مبارکه مائده است که خداوند متعال خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «احترام کسانی را که به خاطر معاش و معاد، قصد خانه

خدا را کرده‌اند، نگه دارید.»^{۱۱۴} یعنی زائران خانه خدا، انسان‌های محترمی هستند. بنابراین، حرمت آنان را حفظ کنید.

علاوه بر این که لسان این آیه لسان مدح است و نیز بُعد اقتصادی آن مقدم بر بُعد عبادی ذکر گردیده، از تقابل ﴿فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾، به خوبی استفاده می‌شود که مراد از منافع، نفع اقتصادی است.

- شاهد قرآنی دیگر بر اهمیت بُعد اقتصادی حج، آیه ای از سوره مبارکه قصص می‌باشد که خداوند تعالی، ضمن منت نهادن بر مشرکان، روی دو نعمت تأکید می‌کند؛ «امنیت» و «مواهب اقتصادی»؛ «آیا ما حرم امنی در اختیار آن‌ها قرار ندادیم که محصولات هر شهر و دیاری به سوی آن آورده شود ولی اکثر آنها نمی‌دانند.»؛ ﴿...أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ نَمْرَاتٌ كُلُّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾.^{۱۱۵}

عنایت در کلمات «كُلُّ شَيْءٍ» و «رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا» و فعل «يُجَبَىٰ» که دلالت بر استمرار دارد، اهمیت مطلب را دو چندان می‌کند. به علاوه، این دو نعمت، متعلق به زمانی بود که آنان مشرک بودند و خداوند به ایشان وعده می‌دهد: اگر آنان که در شهرها و آبادی‌ها زندگی می‌کنند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را برایشان می‌گشاید؛^{۱۱۶} ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾.

- شاهد قرآنی دیگر آیه ۲۸ از سوره توبه است. در این آیه می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بدانید که مشرکین آلوده و ناپاک‌اند. بنابراین، پس از این سال نباید قدم به مسجد الحرام بگذارند و اگر از فقر می‌ترسید، به زودی خداوند شما را از فضل خویش - هرگاه بخواهد - بی‌نیاز می‌سازد. خداوند دانا و حکیم است.»

از آنجا که مکیان به دنبال سود و تجارت بودند، ترسیدند که نکند به خاطر این منع، تجارت آنان از رونق بیفتد و وضع اقتصادیشان خراب شود، لذا خداوند در مقام



دلجویی آن‌ها، وعده فرمود که به زودی شما را از فضل خویش بی نیاز می‌سازم. همچنان که تاریخ گواهی می‌دهد، بزرگترین بازار، از جمله بازار معروف عکاظ، در موسم حج بر پا می‌گردید و احتمالاً سوره قریش^{۱۱۷} را بتوان مؤید دیگر قرآنی بر این گونه بازار دانست.

- آیات مربوط به قربانی نیز دلیل قطعی دیگر بر بُعد اقتصادی حج است؛ زیرا یکی از اسرار قربانی، سیر کردن گرسنگان می‌باشد:

﴿...فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ...﴾^{۱۱۸}

﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾^{۱۱۹}

همچنان که پیامبر گرامی اسلام فرمود: «خداوند این قربانی‌ها را برای سیر کردن مساکین قرار داده است.»^{۱۲۰}

علاوه بر آیات، روایات، زیادی هم دلالت بر بُعد اقتصادی حج دارد؛ به طوری که در بعضی از احادیث معصومین علیهم‌السلام، یکی از علل و اسرار حج، بُعد اقتصادی آن بیان شده است.

امام صادق علیه‌السلام یکی از آثار حج را منافع اقتصادی شمرده است.^{۱۲۱}

امیر مؤمنان علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ...»

يُخْرِزُونَ الْأَرَبَاحَ فِي مَنَجَرِ عِبَادَتِهِ»^{۱۲۲}

حضرت رسول نیز حج را عاملی برای ریشه کردن فقر در جوامع اسلامی

خوانده، می‌فرماید: «الْحَجُّ يَنْفِي الْفَقْرَ...»^{۱۲۳}

با توجه به مطالبی که گفته شد، اقتصاددانان کشورهای اسلامی می‌توانند از

زمینه و فرصت حج استفاده نموده، با همفکری و همگامی، پایه محکمی را برای اقتصاد سالم اسلامی پی‌ریزی نمایند و با ارائه مظاهر رشد اقتصادی و نمونه‌های تولیدی در ایام حج، سبب رشد سطح تولید از نظر کمی و کیفی و در نتیجه زمینه مشارکت‌های اقتصادی را ایجاد و شاهد شکوفایی آن در جوامع اسلامی باشند.

بدیهی است، یکی از راه‌های تحقق این هدف، برپایی نمایشگاه بین‌المللی فراورده‌های اقتصادی مسلمانان جهان در کنار حرمین شریفین است که موجب رشد مبادلات تجاری میان کشورهای اسلامی نیز خواهد شد؛ همچنانکه نبی مکرم اسلام ﷺ وقتی به مدینه هجرت کردند، بازاری را در کنار مسجد تأسیس نموده، دستور دادند مسلمانان از این بازار خرید و فروش نمایند و بکشند کالاهای مورد نیاز را، خودشان تولید و در این بازار به معرض نمایش بگذارند.^{۱۲۴}

لیکن با کمال تأسف امروزه در این اماکن مقدس، تولیدات بیگانگان و دشمنان اسلام به معرض نمایش گذاشته می‌شود و سود و منافع آن به جیب اجانب می‌رود و گاهی بر ضد مسلمانان به کار گرفته می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حج در کلام و پیام امام خمینی ره، ص ۶۱
۲. حج در کلام و پیام امام خمینی ره، ص ۶۱
۳. حج: ۲۸ - ۲۷
۴. الجدول فی اعراب القرآن، مجلد ۹، ص ۹۹؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۹
۵. روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۴۵
۶. کشف، ج ۲، ص ۵۲
۷. مائده: ۹۷
۸. بقره: ۱۲۵
۹. آل عمران: ۹۶
۱۰. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲
۱۱. تفاسیر جامع البیان، تفسیر کبیر، کشف، روح المعانی و فی ظلال القرآن.
۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۲؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۸

- ۱۳ . سبحانی (آیت الله)، جعفر، آیین وهابیت.
- ۱۴ . بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۲
- ۱۵ . حج در کلام و پیام امام خمینی علیه السلام، صص ۵، ۶۸ و ۱۵۸
- ۱۶ . مائده: ۹۷
- ۱۷ . المفردات.
- ۱۸ . تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۱۰۰
- ۱۹ . نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۸۰
- ۲۰ . از مفسران عامه، همچون طبری در جامع البیان و رشید رضا در المنار، ج ۷، ص ۱۱۸
- ۲۱ . حدید: ۲۵
- ۲۲ . فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۳
- ۲۳ . بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳
- ۲۴ . بقره: ۱۲۵
- ۲۵ . مائده: ۹۷
- ۲۶ . المنار، ج ۷، ص ۱۲۰
- ۲۷ . توبه: ۳ - ۱
- ۲۸ . مجمع البیان، ج ۳، ص ۲
- ۲۹ . مجمع البیان، ج ۳، ص ۵
- ۳۰ . مجمع البیان، ج ۳، ص ۵
- ۳۱ . روح المعانی، ج ۱۰، ص ۴۲
- ۳۲ . روح المعانی، ج ۱۰، ص ۴۲
- ۳۳ . مجمع البیان، ج ۳، ص ۵
- ۳۴ . نور الثقلین، ج ۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶
- ۳۵ . نور الثقلین، ج ۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶
- ۳۶ . نور الثقلین، ج ۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶
- ۳۷ . در المنثور، ج ۴، صص ۱۲۷ و ۱۲۸
- ۳۸ . توبه: ۲
- ۳۹ . نور الثقلین، ج ۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶
- ۴۰ . نور الثقلین، ج ۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶
- ۴۱ . میزان، ج ۹، ص ۱۴۹ و جرعه ای از بیکران زمزم، ص ۱۴۶ و المنار، ج ۱۰، ص ۱۶۰

۴۲. توبه: ۵
۴۳. المیزان، ج ۹، ص ۱۴۹؛ تفسیر کبیر، ج ۱۵، ص ۲۲۱
۴۴. تفسیر کبیر، ج ۱۵، ص ۲۲۲
۴۵. توبه: ۵
۴۶. حج در کلام و پیام امام خمینی (قدس سره).
۴۷. انعام: ۱۲۱
۴۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۶
۴۹. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۱۴
۵۰. حج در کلام و پیام امام خمینی (قدس سره)، صص ۶۷ و ۱۵۵
۵۱. حج در کلام و پیام امام خمینی (قدس سره)، صص ۶۷ و ۱۵۵
۵۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۲
۵۳. نهج البلاغه، نامه ۶۷
۵۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۸
۵۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳ و فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۲
۵۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۲
۵۷. مائده: ۶۷
۵۸. بلد: ۱؛ «قسم به این شهر مقدس؛ شهری که تو ساکن آن هستی.»
۵۹. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۸
۶۰. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۰۱ به بعد.
۶۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۶
۶۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۶
۶۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۵۹
۶۴. از آیه ۲۵ تا ۳۷ مربوط به حج و از آن به بعد مربوط به جهاد می باشد.
۶۵. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۶۶
۶۶. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۰۰
۶۷. توبه: ۳
۶۸. انعام: ۷۸
۶۹. با استفاده از پیام امام خمینی (ره).
۷۰. با استفاده از پیام امام خمینی (ره).

۷۱. توبه: ۱۹
۷۲. بقره: ۱۲۵
۷۳. مائده: ۹۷
۷۴. بقره: ۱۹۷
۷۵. حج: ۲۷ و ۲۸
۷۶. با استفاده از پیام مقام معظم رهبری، در تاریخ ۷۲/۳/۸
۷۷. حج: ۲۷ و ۲۸
۷۸. آل عمران: ۹۶ و ۹۷
۷۹. بقره: ۱۲۵ و ۱۹۹
۸۰. مائده: ۹۷
۸۱. بقره: ۱۲۵ و ۱۹۹
۸۲. مائده: ۹۷
۸۳. معنای آن قبلاً گذشت.
۸۴. بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۶۵
۸۵. حدید: ۲۵
۸۶. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۹
۸۷. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱
۸۸. آیات ۱۰۳ آل عمران و ۴۶ انفال و ۱۰ حجرات و نظیر روایات: «الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ»، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵
۸۹. حج در کلام و پیام امام خمینی، صص ۳۴ و ۳۷
۹۰. حج در کلام و پیام امام خمینی، صص ۳۴ و ۳۷
۹۱. تحف العقول، ص ۳۰
۹۲. قریش بر این باور بودند که وقوف در عرفات، وظیفه کسانی است که از خارج مکه آمده‌اند، اما قریش و طوایف اطراف حرم و وابستگان آن‌ها خود را از این کار معاف می‌شمردند.
۹۳. بقره: ۱۹۹
۹۴. تحف العقول، ص ۳۰
۹۵. آل عمران: ۹۷
۹۶. بقره: ۱۲۵
۹۷. عنکبوت: ۶۷
۹۸. بقره: ۱۹۷

۹۹. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴
۱۰۰. بقره: ۱۹۷
۱۰۱. با استفاده از کتاب حج در قرآن شهید بهشتی.
۱۰۲. حج: ۲۷
۱۰۳. حج: ۳۰
۱۰۴. با استفاده از جزوه دکتر الأعرجی.
۱۰۵. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۵
۱۰۶. بقره: ۱۹۸
۱۰۷. «ابتغاء فقد خصّ بالاجتهاد فی الطلب»، مفردات راغب.
۱۰۸. نور: ۳۷، «مردان الهی کسانی هستند که نه تجارت آن‌ها را از یاد خدا باز می‌دارد، نه خرید و فروش.»
۱۰۹. جمعه: ۱۰؛ آل عمران: ۱۷۴؛ نحل: ۱۴؛ اسراء: ۱۲
۱۱۰. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۵
۱۱۱. حج: ۲۷ و ۲۸
۱۱۲. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۲
۱۱۳. المیزان، ذیل آیه.
۱۱۴. مائده: ۲
۱۱۵. قصص: ۵۷
۱۱۶. اعراف: ۹۶
۱۱۷. ﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٌ * إِلَّا لَهُمْ رِحْلَةُ الشَّاءِ وَالصَّيْفِ﴾.
۱۱۸. حج: ۳۶
۱۱۹. حج: ۲۸
۱۲۰. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۹۶
۱۲۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳
۱۲۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۵
۱۲۳. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۶۲
۱۲۴. محمد خاتم پیامبران، مقاله حضرت آیت الله حسین نوری.